

جوانان فارغ التحصیل که دارای تربیت های فکری و اطلاعات بسیط و کامل از مسائل مادی میباشند ولی بکلی با اصول اخلاق و فضیلت و تعرات بیگانه میباشند محیط مدرسه را ترك گفته و در میدان کتاکش حیات داخل میشوند . فرضا معاین مدرسه هم در مدت تحصیل احکام مشرب را بگوش آنها خوانده باشند ولی در خارج مدرسه وقتیکه می بینند مردم از هر طبقه و طایفه بدون التماس باها مشغول زدو خورد و فرق در قبایح و ذمایم میباشند، همیشه در هیچیک از رشته های زندگی اجتماعی اثری از این اصول و نصایح نمی بینند بکلی آنچه را که از زبان معلمین استماع نموده اند فراموش میکنند؛ آنها نیز از جامعه و مردم متانت نموده در جریان این زندگانی آلوده با فساد افتاده و بدسته حربصان ثروت و تمول مادی ملحق میگردند. هنگامیکه این افراد یکی از میز های دوایر را اشغال میکند جز خرابکاری فکری ندارند و حیات اداری را بکلی آورده و زبان آور میسازد

در مدرسه خصوصی کاندی - موسوم به حقیقت جوان (ساتابا کرا اشرام) اول تربیت اخلاقی و روحی مطمح نظر است و ترتیب فکری در درجه دوم جای دارد. این لفظ از دو کلمه مرکب است : اشرف که معنی محل اشظام و ترتیب و ساتابا کرا که بمعنی درك حقیقت میباشد . معلمین فقط با آنچه که حق و راست باشند سروکار دارند. احتراز از آزار ذوی الروح، پشت یازدن به تمايلات نفسانی وقت در اقتصاد، میانه روی در امور، عدم استعمال مصنوعات خارجی ترك گفتن تمام آن چیزهای که از ضروریات حتمی زندگانی نمیباشد همه اینها جزء مرام علمی و عملی معلمین است. که بقید قسم ملتزم بر رعایت آنها میباشند، معصومین از اعمال و رفتار و افکار آنها سرمتق میگیرند : دوره مدرسه مرکب از صنایع بدی ، نخ ربیعی و ولاحت است: پروگرام آن طوری تنظیم شده که شور معاونت زیر دستان و دستگیری در ماندگان را در سر معصومین جایگیر میکند. کلیه معصومین این مدرسه تا مدت ده سال طور مجانی در آنجا تحصیل کرده و با مخارج مدرسه اعانه میکنند . سپس بر حسب میل خود با اینکه مراسم سوگند مخصوصی را برای عدم تخلف از مقرراتی که برای معصومین معین شده بجا آورده و در زمره آنها داخل میشوند یا محیط مدرسه را ترك میگویند در حالی که تخم يك تمدن حقیقی و عالی در زمینه وجود آنها کاشته شده و تمام امور زندگانی آنها بدور دور عدم اعمال شدت

میگردد. کاندی اطمینان دارد که این قبیل مدارس در سراسر هندوستان عنقریب برقرار شده و در مقابل مدارس دولتی که حس تاخر ملی را در محصلین میگذارد؛ حقیقت عینت و هندوئیزم را در مغز شاگردان رسوخ داده و افرادی میپرورد دارای فضائل اخلاقی که موجب نیکی و نیکو کار بست. (۱) او میگوید بدون چنین افرادی ممکن است هندوستان موفقیت پیدا کند ولی هرگز روی عظمت را نخواهد دید.

آنچه که نهمش برای ما از همه چیز مشکل تر است امتناع کاندی از پذیرفتن اصول طبی مغرب زمین میباشد. خود او میگوید در بادی امر با طبیبانی که همیشه برای اسکات آلام و علاج دردهای مرضی حاضر بودند با نظری احترام آمیز مینگر بست ولی بعدها بروی مسلم شد که طبابت عبارت از صنعتی است که درد یکی از اعضاء بدن را بظیمت عضوی دیگر تسکین میدهد؛ معلول را از بین میبرد نه علت و عامل را و هر دردی را که درمان میکند مرض دیگری بجای آن بوجود میآورد؛ او نیز مانند اولاطون بر این عقیده است که مریض باید متحمل درد بشود از نزدیک شدن بطیبب احتراز جوید و وسائلی برانگیزد تا طبیعت مرض او را معالجه کند.

تشریح بدن حیوانات زنده از هر چیز برای او موحش تر است و آن را (سیاه ترین جنایات بشر) نامیده و میگوید. « من از کشتار این موجودات بیگناه زنده تمام عظمت علم و کمک به بشریت بیزارم. » من تمام اکتشافات علمی را که بروی نشان قربانی این موجودات زنده استوار است بی نتیجه و بی معنی میدانم تمام این مجاهدات بی ثمر است باید وسیله برانگیختن که نوع بشر بقدر کافی از هوای نازه، آب خوب و ورزش کافی متنعم شود. با آنچه که از زمین میروید برای خوردن خوبش قناعت کنند در اینصورت تمام اطباء از کرسنگی خواهند مرد. در (اوتویی) همانطور که از راه آهن، از کارخانجات اثری نخواهد بود دکتر و طبیب نیز وجود نخواهند داشت (۲)

دامنه این نظر از تمام آنچه‌های که متعلق بمغرب است و سبب شده

۱ — گوهرن ص ۱۱۳ : رولاند ص ۸ و ۱۱۴ و ۱۲۱ .

هال ص ۲۸۸

۲ — مولوپ مبار ص ۲۴۸ : کاندی ص ۷۲۰ رولاند ص ۸۱ .

و تاظمر و صنعت نیز میرسد. صنایع بدی قدیم و محلی که بین زنان و مردان رواج بود و مردم در ایام زمستان وقت خود را صرف بافتندگی میکردند غلیظ خوب و مدید بود ولی اجتماع مرد و زن در درون کار خانجیات و مشغول شدن آنها باماتین در صورتیکه نمی توانند بفهمند از کجا شروع شده و بکجا منتهی میگردد در نظر کاندی بمنزله زنده بگور کردن بشریت است. (۱) او معتقد است که اغلب این ماتین ها برای حیات و زندگی ضرورت ندارد گرچه از يك طرف بواسطه استعمال آنها کمتر وقت صرف کار میشود ولی از طرف دیگر همان مقدار وقت که صرفه جوئی شده باید به صرف تعمیر آنها برسد. اگر در کار صرفه جوئی میشود کارگر هیچوجه نمیتواند منتعم بشود، بلکه تمام منافع بحیب سرمایه دار میرود در اینگونه کار صنعت به (بیکاری تکنیکی) منجر میگردد. کاندی میگوید ماتین مانند سوراخ بار است که در آن ممکن است يك یا یکصد هزار موجود باشد. هر جا ماتین بافت نبود طبیعتا شهر نیز بزرگ خواهد بود شهرهای بزرگ مرکز اتومبیلهای عظیم الجثه و تراموای میباشد: تا موقعی که از ساختن سنجاق بدون استعانت از ماتین عاجزیم نباید سنجاق استعمال کنیم. مابا چراغهای شیشه بزرگ و قشنگ کاری نداریم. مانند قدیم از پنبه خودمان فتیله میسازیم و پیه سوز را که از صنوعات خودمان است بجای لامپا بکار میبریم (۲)

پس از آن این جمله را که بیش از همه جنه و ماتینك دارد اظهار می نماید:

(طبیعت طوری انسان را بوجود آورده است که حدودی برای او عین میباشد و انسان که زندگانش در این حدود طبیعی محدود است باید پای از کلیم خویش بیرون نگذارد.) راه آهن یکی از خطرناکترین موصعات است. انسان بواسطه آن پیوسته از آفریننده خویش دورتر میشود. . . . فواصل جدید را با يك سرعت فوق العاده پیمودن چه فائده ای دارد؟ (۳)

بکنفر هندو نظریات کاندی را در يك جمله گنجانیده و از يك انگلیسی سؤال کرده: شما طیران در هوا را مانند پرندهگان و شنادر دریا را مانند.

۱ — حال ص ۹۰۹ ، فولاپ مبلر ص ۲۲۷

۲ — فولاپ مبلر ص ۲۲۳

۳ — ایضا ص ۲۲۳

ماهیان بها یاد داده اید ولی خودتان نمی‌داید چطور باید در روی زمین زندگی کرد. (۱)

۶ - فلسفه اجتماعی کاندی

کدام آدم متفکری را می‌توانید پیدا کنید که این مسئله کوچک را برای ما حل کند؟ خود کاندی راه‌های در نظر گرفته است و تنها راه امیدواری ایست که اروپا با وجود قوه فکری و دماغ عالی خود هنوز را تشخیص داده و از این راهی که در پیش گرفته است ر کرده و جویشش را از ورطه هولناک صنعت ناسد کند؛ راهی که منصوص این نیست که محدوداً جواب ساده بدوی قدم را بطور کامل ارائه کرده و در پیش نگردد بلکه باید در تشکلات اجتماعی کبوی تنهایی عمل آید و هوای روحی و اخلاقی جانشین هوای جسمی و مادی شود (۲) او تصور می‌کند که اولین قدم در طرف این منظور، در روی کار کردن از این چرخ‌های بی‌رحم و ما را متدرجاً به سمت پیشرفت می‌رساند (۳) کار کردن ناسد حفره روح و لذت بخش نیست و با چرخ‌های ناسد که دارای بی‌آهن‌دلگش و روح‌افزایی است و چند شهید و بی‌یقی‌دان در عمق هوای هدایت آمده آن «استماع صدای روح و امری اصلی حاکم موهبی گردیده اند» و «چهار ساعتی را که من در مدت سه روز با بیکار اختصاص داده‌ام، ای من مهمتر از ساعات دیگر باشد بشرح محاهدات من در مقال چشم وجود دارد» (۴) قدری جلوتر برویم و بعد سال قبل از آنکه من از موهبتی که کار حاکمات، تکلیفی منابع موهبتی در میان را بطرف ما و استعدادهای فوق‌العاده دهقان و رزگران در روزهای روستا می‌کار مانده اند، هشتاد در صد اهالی هندوستان بدون اینکه شخصاً برنگی گدایی شده باشد نصف مدت هر سال باید با بیکاری سرگردد (۵) اگر چه در همان چرخ‌های قدیمه در این جا و آنجا بیکار افتند، هرگز آنها را مشغول کند

۱ - مستم موجه دوم اکتبر ۱۹۲۹

۲ - کاندی ص ۶۸۳

۳ - هالوپ بیلر ص ۲۴۲

۴ - ایضا ص ۳۱۶

۵ - ص ۲۲۰

بزرگ از منازل و دکانهای خود تمام اتمه واردات خارجی را در میدان عمومی آورده و به آتش انداختند . تنها در يك روز در شهر بمبئی ۱۰۰۰۰۰۰ تیکه پارچه را آتش زدند (۱) فلسفه باطن زبان بتعرض و شکیت کشودند ولی قوه منصوره هندوستان تسبیح شده و آتارلاز به این افکار مشهود گردید

۷ - انتقادات

نکته مهمی که در این «...» اجتماعی نظر يك متفکر اروپائی را حاب می گرد مشابهت کامل آن افکار رومانتیک می ژن زالك روسو و آلمان جوان « ایام » باشد در هندوستان نیز آثار قیام برعلیه مدن ممالک بزرگ و صنعت مشهود میباشد . از بطون این فلسفه آرزوی رحمت سعادت ساده و بی آلتش فرون وسطی ظاهر و هوا است (۲) همانطور که داستو و بسکی در افکار اسلامیزم خود اظهار داشته است فلسفه کاندی بر حاکی از تربیت تمدن شرق نسبت تمدن مغرب است : در اینجا نیز همان عشق ملیت و وحشت از هرچه که مسبوب باجواب است محسوس است : همان حقوق زبان محلی و احیاء ادبیات قدیم (۳) همان فریاد برای استقرار تربیت که بسروقی بیان مسنحکم بشریت استوار است ، اساس این فلسفه را تشکیل میدهد . خود کاندی میگوید « من معتقدم که بشر فطرتاً مجبول بهیر و صلاح است » (۴) او نیز مانند تمام انقلابیون رومانتیک کیفیت و احوال خود را بشریت مربوط میکند . میخواهد بوسیله آزاد کردن هندوستان تربیت کامل دنیا را برقرار کند و میگوید . تنها خودمختاری نصب العین ما میباشد حنك و کشمکش ما معنا يك جنگ روحی و اخلاقی است .

مانیره سخنانی که اریستوگراه جامعه مشرق زمین طرد شده ایم باید برای آزادی تمام بشریت بکنیم (۵) مغرب زمین در عین اینکه سرمدت بادد عروز میباشد و بواسطه « ترقی » و پیشرفت ماتبین و سرمدت عمل خویش بمرض حیط دماغ و غمات مبتلا شده است برای نجات خود دست استمداد بسوی

۱ - هولوپ میار ص ۱۷۱ و ۱۷۲

۲ - کوهن ص ۱۰۳ و ۴۳۱ : موگرچی ص ۲۵۸ رولاند ص ۱۱۲

۳ - بزانت (هندوستان) نالیف خانم اته طبع مدرس ص : کوهن ص ۹

۴ - کاندی ص ۵۹

۵ - رولاند ص ۲۴۴

هندوستان دراز خواهد کرد .

نباید تصور کنیم که تمام زعماء و پیشوایان و متفکرین هند با مردم
مکاندی موافقت . صحفیات روزنامه هفتگی او موسوم به (هندوستان جوان)
مملو از مسائلی است که از طرف همه نوع اشخاص از تاگور گرفته تا
افراد طبقه مردودین مطرح میشود او مجبور است که در اثر سؤالات
متنوع مردم راجع بافکار و نظریات وی بدان جوابهایی تردیدآمیز
مبادرت کند موقیمیکه در این انتقادات دقیق شویم خواهیم دید دیگر به ای
ایرادی برای متفکرین مغرب باقی نماند .

از باب دیانت هند بمذهب او حمله کرده و او را بکنفر مسیحی مبطوانند
نه شخصی هندو . از کتاب محبوب او (باکوات گیتا) استشهاد کرده و وی
نذکر میدهند که اصول هندوئیزم بهیچوجه عدم اعمال شدت را دستور نمیدهد
بلکه همگامیکه يك منظور عالی و نیکو در پیش باشد اجازه زدو خورد شدید و
قتل طبیعی و به پروان خود میدهد . در کنفرانس دهلی یکی از هندیان
شروع صحبت کرده و چنین گفت : «من جداً مخالف این «عدم اعمال شدت و
عدم اشتراک مساعی» میباشم .

• از شما سؤال میکنم . آیا این فلسفه از تعالیم هندوئیزم است ؟ یا
ماخوذ از تعالیم اسلام میباشد ؟

• نه بهیچوجه ! اکنون من شما میگویم مبنی بر چه دیانتی است .
این فلسفه ماخوذ از مسیحیت میباشد . (۱)

جمعی آرامش و سکوت او را تنقید میکنند ، انقلابیون جوان و پیرغریور
او را ترسو و سیاستیون بکنفر مباحث میدادند .

در طی هزاران مراسم طعنه آمیز بوی نسبت میدهند که در جنگال
دولت انگلیس که تنها قوه سرنیزه را محترم میداند بازی میکند (۲)

يك نویسنده تندرو باو خطاب کرده میگوید :

« سیاست میدان جولان مقدسین نیست ، سیاست عبارت از مجاهده دائم
و متناهی دستجات است که مطابق ناموس لایتغیر ننازع بقا بود و مانند
آن یکی از اصول مستحکم و حتمی زندگی است »

۱ - گری و پارک ص ۹۲

۲ - فولوب میلر ص ۲۰۱

کامی مسح را در نظر گرفته و داروین را فراموش کرده است
در صورتیکه زندگی بروی اصول داروین استوار است نه بروی شالوده
مسیحیت . افراد باید باهم رقابت کنند ، دستجات ملل و جماعت با هم
مسابقه دهند ، قلیل حس رقابت در یکی از آنها منجر بازدياد آن
در دیگری است .

• توزیع مواد و سرچشمه همه چیزها است و یکی از بوسه های و
مترسین اسارت متمدنی و بدلیل هندوستان را مطرح کرده و آن را رای رد
ازدن اصول آرامش و عدم اعمال و عدم هنر و دلیل کالی میانه آن شخص
میگوید اگر صفحات از هیچ گذشته هندوستان را از قریب خوانیم دید
تعداد آنها در این ملک حرکت اقیانوس ها را در ثباتی نیست . این اقیانوس
از طرف حیات و زندگان است که در صدد ورود به حیات و بدکار و
انکار کرده است . (۱۱)

در این اثر که در هند و اروپا مورد توجه و ادب و ستایش است
باوسائل مختلف مردم هر دم حاضر و غایب و در قوه و در بیداری
او در این جمله خلاصه میشود . اعلان شدن و شتاب در صورت
امکار اعلان و ادب و اخبار و صورت و راه و از ادب آرام و در
و فرهنگ شرقی . و این ملک و فرهنگ و ادب و فرهنگ و
میبود . تخریب ارجاع به اساس جوامع انکار و بافتن را متصاعد
قلم میدهد . اگر معنی اهمی عدم آزار دی الروح است ، آزار و مایه و
و بیو-حیات و باول سرحدات را باید آگاه شود . (۲) اکتشافات (سر کاسه)
فریاد آن بیرونی هندی مسلم بوده است که سیاست بر بازی حس و
ادراک میباشد این حقیقت مسلم دانات هندو را مخصوصا در مورد حوراک
آمیخته با تردید میکند . ادامه حیات بدون آزار دیروح چه طور امکان دارد ؟
باوجود اینکه هر ساله هزاران هندو در اثر رهر جانگوار سعی های آسمنگت
مسموم شده و جان میدهند کامی گشتن این جزندگان عطرک را نمی میکنند
و میگویند باید فراموش کنیم که این جانوران نیز مخلوق همان حدیثی

۱ - ایضا ص ۲۹۳

۲ - کامی ص ۹۲۰

از این که بکنند می بینیم اصول عدم اشتراك مساعی کاندی نیز از آسیب انتقاد این نمانده است . اکثریت نوپاده تصور میکند که طبیعتاً زدوخورد و کشتار شدت و اجبار را ایجاد مینماید . تا آنجا همانطور که هندیان اداری و زیردست انگلیسی ها معترفند استعفا از مشاغل بقصد عدم اشتراك مساعی عا فوق توانائی و تحمل انسان است (۱) اغلب اشخاص که هنگام عارضه هپجان استعفا داده اند طولی نکشیده است که مجدداً مجبور باشند با اشتغال کار خویش گردیده اند : صدها هندوهای برجسته و مبرز که ممکن بوده است یقیناً نهضت خودمختاری شوند بواسطه الزام باستعفاء از مشاغل خویش که در نظر آنها نتیجه اش در اولین و حاه از گرسنگی مردن خود و خانواده آنها بوده است از شرکت در نهضت خودداری نموده اند (۲) تحریم مدارس دولتی نیز همین حال را دارد . معلمین مستعفی امروز بگلی بیچاره و پریشان روزگار شده و آرزومند اشتغال کار سابق خویش میباشند . محصلینی که از آنها خارج شده اند امروز مجدداً بطرف آنها هجوم آورده اند : مدارس ملی که میبایستی در آنها اصول عدم اشتراك مساعی بمحصلین تعلیم داده شود سرمایه ندارند و باینجهت نمیتوانند اسباب کار را باندازه کافی و زیادتیر از چند فقره لوازم حیاتی مهیا کنند : در یک قریه در مقابل دو باب مدرسه عالی دولتی که در هر یک ۵۰۰ شاگرد مشغول تحصیل هستند یکباب مدرسه علمی وجود دارد که عده محصلینش از ۵۰ نفر تجاوز نمیکند (۳) اغلب مدارس ملی که در سال ۱۹۲۹ تاسیس شده اند با استثناء چند باب همه از بین رفته اند . (۴)

اکنون مسلم گردیده که تحریم درباری يك اقدام عملی نمیباشد . در صورتیکه اعضاء رسمی کنگره بپول خزانه کنگره بپراک بازی میکنند چه میتوان کرد ؟ کاندی با اعتراض اخیر چنین جواب میدهد « برای اینکه منسوب بنسبت و تخطئه نشوم با کمال اطمینان و یقین با اعضاء کنگره (اوربسا)

۱ - رولاند ص ۲۳۵

۲ - کری ویارد ص ۵۸

۳ - کاندی ص ۲۲۵

۴ - کاندی ص ۲۷۷

نصیحت میدهم که برخلاف این نیرنگ بازی يك اقدام مردانه و قانونی نموده و خزانه گنجره را سر و صورت بدهند . گنجره ملی هنگام لزوم کاملاً حق دارد که قوانین موضوعه خویش را بمنفعت خود تغییر دهد (۱) این جمله یکی از عجیبترین جملاتی است که در هندوستان جوان یافت میشود .

مترضین باحتراز وی از اصول مکانیزم حملات شدید میگویند :

یکی از آنها میگوید : دنیا بالتمامه رو بطرف تمدن مادی پیش میرود که ما بدون آن محکوم بزوال میباشیم . اینصورتکه یکی از بدبختیهاست که هندوستان بواسطه فقدان ترقیات مادی و صنعتی اسیر سرریجه دولت امپراطوری بریتانیا شد . تاریخ گذشته ما این درس عبرت را میدهد و ما نمیتوانیم از آن نادیده بگذریم (۲)

سانکورا نیز که در صف اول مخالفین کاندی قرار دارد همیشه بوی تلخ میدهد که صنعتی شدن نسبی برای حصول آزادی هندوستان کمال لزوم و اهمیت را دارد . زیرا خودمختاری مستلزم قوه دفاع نفس و قوه دفع نفس نیز مستلزم ثروت و تمول میباشد (۳) کاندی جواب میدهد که مخالفت وی با ماشین باوریکه آنها فهمیده اند نیست چراغ پنج رسی بخودی خود يك ماشین واقعی میباشد ولی او شخصاً در مخالف جدی تمام ماشینها و آلانی است که برای تحریر بشریت و قتل عام مخلوق بکار میرود . در عین حال حقایق زندگانی مادی بدون اینکه اعتنا بدلیل و برهان کاندی کند در هندوستان مستقر میگردد . هر هفته در بمبئی ؛ کلکته ، احمد آباد و مدرس کارخانجات جدیدی دایر میشود برادران تاتا یکی از بزرگترین کمیای های ذوب آهن دنیا را در آنسروزمین تأسیس کرده اند ، چراغ الکتریک ، راه آهن ، اتومبیل ، همانخانه ، هر روزه پیش از پیش تهیم یافته و شکل جدیدی بصحنه آن کشور میدهد ، مسافری که از هندوستان گذر میکند مشاهده نماید که رانندگان اتومبیل قدری در کار خود مهارت پیدا کرده اند که کوئی از ابتدای عمر در (دنریت) مرکز اتومبیل رانی دنیا بار آمده اند . (۴)

۱ - کاندی ص ۲۷۶

۲ - ایضا ص ۲۷۵

۳ - فولوپ مبلر ص ۲۲۸

۴ - کاندی ص ۲۸۱

در اینصورت منتقدین کاندی بچرخهای نخ ربسی او میبخندند و مجاهدات ویرا برای فقراء برگرداندن وقت و زمانه که مانند باد در گذر است عدم تاثیر میدانند. اصول کاندی ممکن است تا مدت کوتاهی در اثر عارضه قوی هیجان، مشر و افکار و تصورات شاعرانه دوام کند ولی چرخ دستی نمیتواند همیشه با مانسینهای بزرگ رقابت نماید، دیر بازود حتی هندیان مقدس نیز پارچه ای را که ارزاتر و بهتر است خریداری خواهند کرد

صاحبین جوان دیگر بچرخهای کاندی عطف توجهی نمینمایند ولی باز دیاد گمرك برای پیشرفت صنعت کارخانجات هندوستان اهمیتی بسزا میدهند بدون تردید جریان زندگی کابی حیات روستائی وده نشینی را بشهری مبدل میکنند. اولین موفقیت در تحصیل ثروت با استعمال پارچه خدار خانه می دهد یکی از مخبرین بکاندی بنوبسه و حداد از پارچه های کارخانجات گراتر است و وسائل مهم ناچیز و حقیر است (۱) دیگری بوی اطلاع میدهد :-
صاحبان کارخانجات از مبدل آوردن پارچه های مانند خدار و فروختن آنها بمردمان بی بصیرت خودداری ندارند (۲)

کاندی جواب میدهد. « من از اشخاصیکه گرفتار سفسطه و تردید هستند درخواست میکنم که قدمی بخانواده های بی بصاعت و گروه بیشمار هرا گذاشته و از آنها سؤال کنند که آیا برقرار کردن ودایر نمودن چرخ های نخ ربسی دستی باعث تولید مسرت و شادمانی در میان آن خانواده ها نشده است ؟ (۳)

در آخر هم مبینیم شاعر معروف هند، داییند رانات تاگور، با يك اسلوب نجیبانه و پسندیده ای که مخصوص خود اوست اشکالات اجرای این پروگرام را برفیق ودوست خود خاطر نشان میکند.

اخیراماین مدرسه حقیقت جویان کاندی در احمد آباد و مدرسه تاگور در کلکتة رقابتی آمیخته با احترام و معنائت تولید شده است

این شاعر زرگوار همیشه باتوقیر و احترامی مخصوص که با اندکی احتیاط آمیخته است از این مرد مقدس سخن میگوید. در وجود کاندی اثری

۱ — ایضا ص ۲۲۶

۲ — ایضا ص ۲۲۹

۳ — فولوپ مبار ص ۲۲۰

از يك حس مليت رفيعی مشاهده ميکنند و بدتر از همه صفتی را که ميتوان عکس العمل اصول و افکار قرون وسطی خواند در وی می بيند و می گويد « چرخاندن و رشتن ! آيا ميتوان ان طرز و روي را طليعه يك عصر جديد جديد ترمرد ؟ »

باين چرخهای دستی محکم جسمين ، مجاهده برای خارج شدن از حريان حيات اجتماعی دنيا ، تصور اینکه ممکن است ملتی با رحمت بطرز زندگانی قرون وسطی که مخالف اصول حيات کوی است ميتواند بزراک و اعطيت شود ، اينها جز خواب و خیالی بی اساس چیزی نيست . هندوستان بايد در حريان هضت عصری بپند ، و بايد تنها در فکر « چرخگان مملکت خود که در زيربار فشارهای اجتماعی ميرزند باشد . بايد آزادی طبقات بيچاره تمام ممالک را نصبالعین خویش فراردهد . مجاهده برای اتصال هندوستان از غرب بمنزله اتحاد روحی و اخلاقی است (۱)

کندی باين اعتراضات جواب میدهد :

« منکامی که همه اطرافيان من از هر طرف گرسنگی رو هلاکت ميروند تنها کاری که ميتوانم بکنم اينست که گرسنگانرا خودک بدهم . »
« برای مردمی گرسنه و بيکاره کار وسیعی و عمل مظهر تجلی خداوند است و بايد بانها بجای حقوق خودک بدهيم . هر فردی بايد بخ برسد تا اگر نیز مانند ديگران بايد باينکار اشتغال ورزد خوبست او نیز البته اجنبی را که در تن دارد بسوزاند . امروز وظيحه عبارت از همین اقدام میباشد خدای فردا هم بزورک است . »

هیچ يك از صعوات و مایات کندی مانند اهتمام او در انتشار دادن کلیه اعتراض معترضین در صفحات جریده خودش وجوابهایی که از روی متانت و ادب به آنها « میر از تاگور » میدهد شایسته تقدیم و ستایش نيست . خود او ميداند که در هر صورت بشری ضعیف و ناچیز میباشد بدون وحشت و اضطراب ميگويد .

« اگر افکار و معتقدات من سرابی فریب دهند هم باشد بايد اعتراف کرد که فریب دهندای امیدبخش و مسرت آور است . » (۲)

۱- مولوپمیلر ص ۲۴۳

۲- رولاند ص ۱۷۰

باید دانست که خود او افکار خویش را فریب‌دهنده نپنداند
این اصول برای او عبارتست از يك خواب مسرت بخش ملی:
مجادله و اغراق و گزاره کوعی در مقابل آن مورد تضر و وحشت
است: این اصول متضمن يك طرز زندگانی مخصوصی است که روزی مشرب
بواسطه خسته شدن از تندروی خود بان روی آورده و در آن چیزی که
قابل متابعت باشد خواهد یافت

نه تنها نجات جامعه هندوستان بلکه نجات عالم بشریت نقطه کمال این
اصول میباشد. خود کاندی میداند که اصول اشتراك از نقص و عیب خالی
نیست بلکه کمال آن در اشتراك مساعی با عالم بشریت میباشد. ولی امروز برای
هندوستان اساسی است و واجب زیرا این طریق فرق مختلفه و طبقات متفاوته در
تحت لوای وحدت دوآمده و بدوایت های دهرینه خانه خواهند داد. اصول
عدم اشتراك مساعی هندوستان را از خواب غفلت بیدار کرده و قدرت مخصوصی
بان داده است (۱)

او خوب میداند که با حربه اخلاقی عدم اشتراك مساعی نمیتوان در
دنیای کشمکش زندگی که با نوب و سرریزه پیش می‌رود داخل شد، ولی
برای مملکتی که بکلی فاقد اسلحه است چه دري جز این يك در باز است؟
در یکی از مراسلات سرگشاده به تمام انگلیسهای ساکن هندوستان
مینویسد: شما خوب از ضعف و بیچارگی ما اطلاع دارید زیرا خودتان
با وسایل مختلفه ما را خلع اسلحه کرده و توانائی و استعداد جنگ شرافتمندانه
را در عرصه ستیز از ما سلب نموده اید (۲)

استماع چنین جمله ای از زبان کاندی خیالی حیرت آور است. در
جای دیگر مینویسد:
« برطانیای منتظر است که ما با استعانت توپ و سرریزه بجنگ مبارزت
کنیم با وجودیکه خودش واجد این اسلحه و ما فاقد آنیم. تنها طریق موفقیت
ما اینست که با اسلحه ای اقدام بجنگ کنیم که برطانیای فاقد آن میباشد.
راه ششیر و سرریزه بروی هندوستان مفتوح نیست » (۳)

۱ - کاندی ص ۸۸۷

۲ - ایضا ص ۶۵ و ۵۳۹

۳ - فولوب میار ص ۲۸۰

۵ پای : اعمال شدت و اجبار قانونی است مخصوص بدیهای عشوش و گینه جو نه اصلی در خور عالم بشریت : قدرت و اقتدار روح پیوسته بر قدرت مادی و سر نیزه غلبه میکند (۱) ممکن است اصول (همیشه) عدم آزادی ذوری الروح - تشخیص نرسو و جهون پیوررد و ناسه دراز از مقابل خطر را باها یاد بدهد ولی در عین حال مردمان مقدس و شجاع که بدون نرس و عقب نشینی در مقابل سر نیزه جابرین استقامت می کنند و ابتار نفس مینمایند در دامن این اصول بردرش می یابد . صبر کنید : تاریخ اشلاب این حقیقت را به ثبوت خواهد رسانید ، حقیقه کاندی اگر هندوستان با نهضت آرام و با عدم اعمال شدت و اجبار موقت ، تحصیل آزادی نشود هرگز نخواهد توانست بوسیله سر نیزه طوق رفیت را از کسردن خود بردارد .

۵ تاریخ بماتبات میکند که کسایکه بر علیه جور و استبداد قیام کرده و با کمال شرافتمندی ولی با استقامت سر نیزه خاصبین حقوق خود را مغلوب کرده اند بالاخره با همان سلاح معدوم شده و از بین رفته اند اگر هندوستان برای تحصیل حریت مثبت شدت و اجبار شود از علاقه شخص من آزادی این کشور خواهد گامت زیرا میره نهالی که با جبر و شدت کاشته شود اسارت است ، حریت « (۲)

۸ - دآوری

اکنون که تا اندازه ای بانگار و مردم این مرد بزرگ آشنا شده ایم در باره او چگونه قضاوت مینمائیم ؟ ، باید دانست که کاندی آدمی است (ابدیه آلیست) (خیال باف) « (ره آلیست) (محقق) (۳) برای رسیدن به مقتضیات عصری کمتر صفحات تاریخ را مقیاس قرار میدهد ، مطلع نیست که چگونه تقدیر و سرنوشت بایک بی انتظامی مخصوص حق و عدالت را مغلوب جلال و عظمت نموده و جمال و کمال را بدون قوه و

۱ - مال ص ۴۵۵ : کاندی ص ۲۴۱

۲ - رولاند ص ۶۸

۳ - کاندی ص ۸۶۹ و ۲

قدرت قرار داده است . استشهاد او از غلبه مسیحیت بر روم برای اجابت
موقفیت بوسیله عدم اشتراك مساعی و بشرط عدم اعمال شدت متین نیست
زیرا عوامل سیاسی و اقتصادی آن زمان را که بالاخره منتهی به تغییرداریات
فسطاطین و منجر بقلبه مسیحیت بامیراطوری روم شد فراموش می‌کنند ، اصول
و مادی علم الحیات در نظر او نیست ، نمیدانند که اخلاق و اشتراك مساعی
باعت تمركز قدرت در میان بگدسته شده و آنها را برقابت برعلیه دستجات
دیگر واداشته است . ثوریهای او برای ترویج چرخهای نفع رسی در این
دنیای پرشر و شور و با این اقتصاد اتکالی بین المللی خیالی بس ساده است .
هیچ مانی نمیتواند در يك حال هم بیرو اصول و روش زندگانی قرون وسطی
باشد و هم استقلال خود را محافظت کند

اکنون که ما از لحاظ حقیقت زندگانی افکار و مریه کاندی را آورد
مطالعه و دقت قرار داده و به مابینت آن با جریان حیات کنونی پی بردیم
و از طرف دیگر می بینیم چه قدر پیشرفت نموده و با چه سرعت عجبی
موفقیت حاصل میکند میتوانیم با کمال لذت و آزادی او را مورد ستایش
و احترام قرار دهیم .

زیرا کاندی گریه از میزان اخلاقی بشریت کنونی که بدور محور ولایت دور
میزاند حیلای بالانز رهنه ولی اولاد و مساعی و غیر سیاسی را که می خواهند
بشریت را برای پذیرفتن اصول اخلاقی وسیعتر و جهانگیرتر حاضر کنند .
یعنی اصولی که رفتار و اخلاق مال و جماعات را درحوزه بشریت مقیاس نجابت
و شرافت قرار میدهد . مساعدت های زیادی نموده است .

تایید - نگالبد دنیای مسیحیت که حتی در میان خود ما مسیحیان روح
و معنی خود را از دست داده و وسیله نطاهر شده بود روح نوینی دیده و
معنی مخصوصی بان بخشیده است . کاندی مسیحیت را بان درجه ترقی داده و
بقدری بالا برده است که متهور ترین رجال سیاسی دنیا مجبور خواهد بود
بقدرت و عظمت آن اعتراف نمایند و چون بطور غیر ارادی خمس جامعه
بشریت را در تحت لوای آن در آورده است آنرا جلال و افتخاری شایان
بخشیده است .

ثالثا - نهضت اخلاقی بزرگرا درمدت عمر يك نسل راهبری نموده
و نگذاشته است شدت و اجبار هر اساس آن راه یابد مگر در بعضی موارد

بیر اختیاری و همیشه افکار گسختگی مردم را نهی کرده و همین جهت او
۱. باید یکی از مواهب الهی دانست که نظیرش در دنیا پیدا نمیشود. چندی
یکی از محکمترین اصول اساسی سیاستمداری رسیده است .

این نظریه اساسی را برادیکالها قبولانیده است که تغییر و تحول در
سورتنی پایدار و دائمی تواند بود که بطور تدریجی صورت بگیرد و فکر
زوم این تحول و تغییر را در مغز محافظه کاران رسوخ داده است .
چهارم - ابناء وطن خویش را با اهتمامی عالی و مردانه تربیت کرده
است . معاهد و قبایح برتداد ، تضییع نفس و فحشاء ، ازدواج طفل ،
سلب حق ازدواج از زن بیوه ، استعمال تریاک را هیچ مصلحتی در تمام مدت
تاریخ مانند او بهیئت جامعه محسوس نگرده است .

پنجم - گرچه تا اندازه ای چنانکه دیدیم از اصول طبقاتی که سر
زمین هندوستان را شجاج مبتلا نموده مدافعانی بسط آورده است ولی باستعانت
نوه نهود و نطق و بیان يك اتحاد معرفت الروحي که در تاریخ هندوستان
چو سابقه است وجود آورده ، زیاد های مختلف را بهم مربوط و یکجا
کرده و فکر و احساساتی مشترک در میان طبقات و طوائف مختلفه و صاحبان
زبان های مختلفه ایجاد کرده و از این جهت همه قابل را که در هر چیز
با هم متفاوت بودند ملت واحدی ساخته است .

ششم - در مملکت خود و در میان ابناء وطن خویش حس را که پیش
از تمام احساسات عالیه نورد احتیاج بوده است تولید کرده - یعنی حس
غرور و تفاخر ؛ اهالی کشور هندوستان دیگر مردمانی اباوس و مهمل و
بیگانه نیستند ، تمام آن ها برای مواجه شدن با هر گونه نصیبت و شدتی
حاضر و بنا بر این واجد لیافت آزادی و حریت می باشند .
اگر طرز فکر و معتقدات این مرد بزرگ در نظر ما غریبان و سواس
و ده آلیست (محقق) آشنا نیاید باید بخاطر آوریم که طریقه و اصول
فردگانی مغرب نیز برای هندوستان بی فایده بوده و احساساتنا سوء استعمال
خواهد شد .

يك رجل سیاسی نمی توانست وحدت و یگانگی در سر زمین وسیعی
مانند هندوستان بوجود آورد . این مشکل میبایست بدست یکنفر مقدس حل
شود . چندی از صمیم قلب ب فکر آزادی هندوستان بوده و همین ملت ملت

عظیم هند نیز صمیمانه از وی متابعت مینماید . سیمین مایون نفوس با نظری
آمیخته به تکریم و احترام بوی مینگرد ، در تمام دنیا کسی را پیدا نمیکتیم
که دارای این اندازه نفوس روحی باشد تا گور شاعر معروف درباره او میگوید
و کاندی در آستانه خانه مزاران خانواده های درآمده و گرسنه
ایستاده و خوبستن را با لباس آنها ملامت نموده است بریان هر طایفه و طبقه
با افراد آن سخن گفته است . بالاخره کاندی حقیقت زنده است که در مقابل
چشم ما وجود دارد . احادیث و اخبار وجود او را تا آخر میدهد همین
عات اهل و مقدس ، که از طرف ملتش بوی داده شده کاندی در حور او
میباشد و اسم حقیقی و واقعی او است . چه کسی را پیدا میکنیم که مانند
اوتام مردمان هندوستان را بدون تفاوت و امیر عضو بدن خویش بداند
و در روی حقیقت و واقع جزء گوشت و خون خویش بشمارد ؟ . . . موقی
که رأیت و محبت از دروازه هندوستان باین مملکت داخل شد درب تاب
کاندی بر روی آن باز بود . . . هندوستان بر حسب دعوت کاندی عظمت و جلالی
بزرگ و جدید کسب کرده ، همان طور که در ازمنه قدیمه ، بودا مردم
را بنوع دوستی دعوت کرده و عواطف آنها را نسبت بکلیه موجودات
تحریک مینمود امروز هم کاندی زبان دعوت گشوده است :
ممکن است کاندی نیز مانند همه مقدسین و اولیاء الله در این دنیائی که
بعداً از اصول داروین متابعت میگردد دچار شکست و حرمان شود وای اگر
گاهگاهی در مقابل تمام موهبت های حیرت انگیز ما چنین شکستی روی
نمهد حیات و زندگی قابل قبول نیست .



فصل سوم

انقلاب هندوستان

۱ - منشاء انقلاب

انقلاب هندوستان را وودرو ویلسن Woodrow Wilson بحرمان انداخت ولی آیا هنگامی که اوراق اعلامیه خویش را در اکالی عالم پراکنده کرده و ملل و جماعات را بطرف دموکراسی و خودمختاری خوانده و از حقوق مل ضعیف مدافعه بعمل میآورد مدعاست چه میگردد ؟ در کلیه ممالک ربردمت و مصر گرفته، اشری برداش و چین و هندوستان مردم که در زیر فشار محاورات خارجه احساسی بر سر بردند دعور نامه ویلسن را با همراه علامت شروع انقلاب بود گفتار و بیادش وینس وین شتر با بحربت و آزادی دعوت میکرد. آیا ندیدیم چگونه زلفس حنك شاه - فتح و شهر را در آغوش گرفته و اساس آحرین سلطنت مطنه را وازگون نمودند ؟ آیا تمام دنا مهادی پذیرفتن صواب بود که اسی بود ؟

بماند این روحی که در صبر و انتظار بر سر میبرد از مدتها قبل خوبتنی را آماده کرده و در فکر حرب و آزادی در سر آنها در نتیجه يك حادثه ناگهانی و درنگش تولید شده بود . دسته دسته جوانان جنگی - آری و هندی ، در دارالامورهای اگسورد ، کامبرج ، برلین و مسکوستر ، در هاروارد و کلمبیا ، در پرستون و بیل افته و برنت شده بودند در سال ۱۹۲۳ از جوانان هندی ۱۹۰۴ هر در مدارس محتامه انگلستان تحصیل میکردند (۱) همیشه با اندازد اختیارات و وسعت آزادی و فرضهای ترقی و ونعالی است ترین افراد ملل اروپا و امریکا پی رددند دچار حیرت و تعجب گردیدند . تاریخ انقلاب فرانسه و امریکا ، ادبیات آزاد و دقیق اصلاحی

ادبیات انقلابی رادیکال را مورد مطالعات دقیق قرار داده و در سی عبرت گرفتند :

بائیل نزدیک بجنونی لایحه حقوق ملل ، اعلامیه حقوق و آزادی بشر ، اعلامیه استقلال ، وقانون اساسی آمریکا خوانده و مضامین آنها را -رسمتق افکار خویش قرار دادند . مانند ، بشریت حریت و بمثابة مرکز افکار دموکراسی مزده آزادی با خود بوطن خویش بردند . پیشرفت های علمی و صنعتی اروپا و مظهریت متفکین در جنگ افکار این عده را تایید نمود وطولی نکتید که هر محصل و معلمی در گوشه هر يك از مدارس نغمه آزادی را ساز نموده و لوائ حریت و استقلال را باهتزاز آورد . هندیانی که در مدارس انگلستان و اروپا تربیت شدند فهمیدند که نوع بشر باید آزاد زندگی کند .

آبا موفقی که مکارولی فریاد میکرد که هر يك از محصلین کلاسهای عالی در هندوستان باید زبان انگلیسی را بیاموزند پیش بینی میکرد که هندیان نیز دوش بدوش انگلیسها لذت استقلال و آزادی و زندگانی دموکراسی و ملیت را خواهند چشید ؟ اگر چنانکه توماس هاردی میگوید ادبیات عالی راه استقلال را باسان نشان میدهد بطور باید منتظر بود که جوانان هندی پس از آشنا شدن با ادبیات انگلیسی و امریکائی معروض افکار و آرزوهای زبان انگیز انقلابی شده و عاشق و دلخسته آزادی و حریت نگردند ؟ دولت انگلیس پس از اینکه قباچ اشتباهات خویش را برای الهین دبد تدریس تاریخ قرن هیجدهم اروپا را در مدارس هندوستان ممنوع ساخت ولی کار از کار گذشته بود . (۱)

شرقیهائی که در اروپا تربیت شده بودند نه تنها در طی تحصیلات برخویش افکار انقلابی وسیاسی را نیز فرا گرفته و حریت بشریت را نصب العین خویش قرار داده بود بلکه شانه از زیر بار اصول مست موهومات دینی خالی کرده و ظرف آکنده از توهیات و نادانیهای قدیمه را واژگون ساخته این دو تحول و احتمالهم درباره افراد وهم نسبت بتواریخ دنیا غالباً لازم همدیگر هستند .

هنگام ورود بااروپا جوانان مقدس مایی بودند که در آستان بودا ،
کریشنا ، تبوا ، ویشنو ، کالی گوان یین و غیره سر تسلیم بر زمین میسائیدند .
در اروپا باصول علمی آشنا شدند و بنیان عقاید دینی قدیمه آنها منزلزل و
مالاخره سرنگون گردید .

همینکه اصول علمی وحقایق مسلمه طبیعی بمقاید دینی آنها رخنه کرد
و درینر هندیها جایگیر شد این جوانان باحالتی آمیخته باحزن و اندوه و
بامیدی بموطن خویش مراجعت کردند . درمورد این اشخاص هزاران خدا
های مختلف ناکهان از اعلی علین سقوط کرده و محو و مابود شده بودند :
بابنجهت آنها نیز مانند جوانان امروزی مغرب زمین سرچشمه نشاطی را که
ازجهالت و غفالت ناشی میشود از دست داده و نسبت بهمه چیز بدین گردیدند .
چیزی در دست نداشتند که ایمان و امید خود را در آن تمرکز دهند . میبایستی نقطه
انگیزی برای ایمان و امید خویش برقرار کنند لذا يك آسمان خیالی که دایره
مدار افکار سیاسی واجتماعی آنها بود بنا نهادند ، اصول دموکراسی را جانشین
خدا نمودند آنچه که در نیمه دوم قرن هیجدهم در اروپا صورت گرفته بود
اینک در مشرق زمین واقع شد .

باوجود همه اینها افکار جدید تا قبل از جنگ خیالی به بطاوع و کندی
پیش میرفت و تعمیم مییافت . در سال ۱۸۸۵ چند نفر از پیشوایان هندو
بتشکیل کنکره های مبادرت کردند و تصور هرود حتی جواب خود مختاری
هم نمی دیدند .

این پیشوایان غالباً منسوب بکارگران و طبقه دوم بودند : آنها همان
نوعی که خویش آفتاب را می پذیرند قانون دولت بر بنیادها را پذیرفتند ،
منتقد بودند که این قوانین میتواند واجد منافع چند برای آنها باشد :
آنچه که آنها می خواستند استقلال کامل بود ، فقط انتظار داشتند که
در اساس دولت و انتخابات و قدرت و حتی مفاسد آن شرکت داشته باشند .
دو ساء دواپر و اولیاء امور دولت بر بنیادها نمیتوانستند این نظریه را
معملاً درک کنند : مسائل را بزمان آینده حواله داده و باین طریق سستی و
رخوتی در زمان حال پیدا آوردند . برخلاف انتظارات مذکور در سال ۱۹۰۰

لورد گورزون نایب الساطنه وقت لزوم انفصال برمه را از هندوستان اعلان و بدین وسیله خواست اتحاد و قدرت یکی از مقتدرترین مجامع هندوستان را درهم شکنند. نتیجه اعلامیه مزبور تکامل روح انقلابی در میان طبقات مختلفه بود و همین مسئله باعث شد که پیشتوایان تند و خود ساری مانند تیلاک بروی کار آمد که در سال ۱۹۰۵ در کنگره ملی هندوستان اعلان اسواراج (خود مختاری داد) مشارالیه این لفظ را (۱) از ریشه بت کلمه ساسکریت که بمعنی خود مختاری است مشتق نموده بود این پدک غران تنها باین حد اکتفا کرده و دولت را تهدید کرد که اگر لورد گورزون در انفصال برمه اصرار ورزد تحریم امعه خارجه در تمام نقاط هندوستان بموقع اجرا گذارده خواهد شد. در مجموعه این وقایع و در همان سال بود که زایون دولت روسیه را مغلوب نمود مشرق زمین که از مدتها پیش رهب و وحشت ربادی از مغرب داشت ورت قلمی حاصل کرده و شمال دهائی گریبان تمام آسیا از چنگال اسارت در دست اروپا افتاد ما برای باید گفت که انقلاب هندوستان از سال ۱۹۰۵ شروع شد.

۲ - نهضت سیاسی

د اوائل امر هندوستان در صدد برآمد که طبقه روسیه را در پیش گیرد و بهای ربادی، محترق و تیرهای بسیاری انداختند. بین تقاضای شورشیان و واری آنها یک نسبت معکوسی وجود داشت ولی هنگام ورود کانندی در سال ۱۹۱۴ و شروع جنگ بین الملی اوضاع کلی تغییر کرده کانندی متذوق و جان زور یافت بود که اسارت هندوستان یکی از عوامل اصلی سیاسی این جنگ است، به علاوه که در طول مدت یک قرن این مسئله دایر مدار سه ست دولت امه اطوردت، بریطانیا و باعث وسعت بحریه آن دولت و سار دولت عام بوده است (۲) بر عکس کانندی جنگ بین الملی را مزاج وقت و فرصت مساعدی تلقی کرد که اتحاد و اطاعت نطاق هندوستان را نسبت بریطانیا مدال و باین وسیله وجود مختاری موفق شد. از ابتدای این **جنبش عمومی** « اتهای آن کاری متعین مساعدت کرد و هندوستان از وی متابعت نمود.

۱ - حال ص ۴۲۷ : فولوپ هیلر ص ۲۷۲

۲ - ساندرو لاند ص ۴۰۶

در يك وجه برای اجرای عملیات جنگی هندوستان مبلغ ۵۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰
دولار تهیه و ارسال داشت . مدتها برای فروش جنگی مبلغ ۷۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰
دولار پرداخت . محصولات مختلفی که قیمت آنها بالغ بر ۲۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ رتبه
دولار بود برای اذتراق متعین میدان جنگ فرستاده (۱)
انگلیس در اثر وقفه بهمت انقلابی قشون هندوستان را ۱۵۰۰۰
هر تعلیل داد .

وای عدت قشون هندی که توسط مختلف جنگی در تحت تأثیر شدت
و احمار برای جان تاری در راه عظمت امپراطوری بریطانیا در میدان
جنگ عمومی که اشتغال بالغ بر ۱۶۲۵۰۰۰۰ رتبه بود .
این عدد ۱۷۸۰۰۰۰ رتبه از تمام قشونی که بریطانیا در میدان افرقایی
جنوبی ، استرالیا و شرق در بلاد جنگ عزم داشته بود زیاد تر بود (۲)
همچونکه از افراد هندی در قشون هندی و شجاع بودند نمیتوانستند
با تمام عالمه از راه هندی (۳) با وجود آن در فرانسه ، سلطان سوزیه ،
و در افریقا توانایی و استعداد هر دو از هندوستان بمانند . نگر و روح
و کلمه از هوشمندیهای در جنگها از قشون هندی در اندک در تاریخ معاصر
جنگ من المالی و حسن مقام (۴) بعد از دوران جنگ معتقدان که
ولد و قشونی که در آردا را در هند شکر کرد قشون
و (۵) قشون هندی در ۱۹۱۴ هم آرام بود که در حال عمل
و از آن آسایش و خوش نگذرد . مجلس هندی در آنخصوص
از ۱۹۱۴ به بعد بود وای در ابتدا جوابی نداد (۶) یکی از جنبه های
متمد ن که در ۱۹۱۴ به دفاع بر انداز شده . این است که دولت
بر ۱۹۱۵ را مستعد براد هر جنگی در بر طیب در شخص داده

۱- تاریخ هندستان ۱۹۱۵-۱۹۱۷ اکسفورد ص ۸۲۰ ورد کررررررر ۴۴۰

۲- لاجبی بری ص ۲۲۸ وود ص ۱۰۸

۳- هاندر لاند ص ۲۳۵

۴- تاریخ هندوستان ۱۹۱۵-۱۹۱۷ اکسفورد ص ۵۶۳

۵- هاندر لاند ص ۲۸۹

۶- مال ص ۴۷۹

یعنی آنها در هر جا می توانند با کمال رشادت بچنگند جز برای استقلال و حراست خودشان

تا کنون هیچ مستملک و مستعمره ای مانند هندوستان در راه دوات فرما نفرمای خود این اندازه جان نثاری نگرده است . در موقعی که افراد قشون هندی جان خود را تار دولت بریطانیا نموده و خون خویش را در راه برقی آن می ریختند تا باین وسیله اقیاد خود را نسبت به آن نشان دهند ما طنا امیدوار بودیم که در مقابل این جان نثاری هندوستان میتواند در ردیف مستعمرات آزاد در تحت لوای دولت بریطانیا در آید . در سال ۱۹۱۷ موقعی که اوضاع دولت بریطانیا از هر جهت و حیثیت بود وزیر وقت هندوستان مستر ادوین متاکو در مجلس مبعوثان بیانات ذیل را نمود

« روش و سیاست دولت شاهنشاهی که حکومت هندوستان ارتباط کامل با آن دارد اینست که در هر شعبه از دوائر با استخدام اعضاء هندی بفرز ایند و وسائل تکامل مؤسسات خود مختاری را فراهم کند و آنها را با اصول حکومت مستول در هندوستان که باید بمثل جزء لاینفک امپراطوری انگلیس باشد کاملاً آشنا نماید . دولت تصمیم قطعی اتخاذ کرده است که هر چه زود تر ممکن شود قدمهای اساسی و محکم بطرف این منظور بر داشته شود و نیز تصمیم گرفته است که پیوسته مابین اولیاء دولت انگلیس در انگلستان و هندوستان روابط برقرار باشد زیرا این موضوع بسیار اهمیت دارد و از لحاظ پیشرفت نظریات فوق بی نهایت لازم است .

« دولت امپراطوری با تصویب اعلی حضرت شاهنشاه بمن اجازه میدهد که بر حسب دعوت نایب السلطنه به هندوستان عزیمت نمایم و این مسائل را با شخص نایب السلطنه و حکومت هندوستان مورد بحث و مذاکره قرار دهیم . و پیشنهادات هیئت نمایندگان و دیگران را نیز در این مورد پذیرم

« باید اضافه کنم که موفقیت در حصول این امر باید بطور تدریجی صورت بگیرد . دوات بریطانیا و حکومت هندوستان که مسئول حفظ مصالح و منافع و ترقی اهالی آن سر زمین میباشد باید در تعیین وقت مساعد و اندازه پیشرفت تدریجی بمنزله قاضی و داور باشند و نیز کسانی که فرصت انجام خدماتی را در حوزا حکومتی دارند باید تا اندازه ای که مسئولیت

در آنها ايجاب اعتماد و اطمینان از طرف ما میکند برای اجرای این منظور با ما مساعدت نمایند.

طولی نگشید که موقتاً گوبهندوستان عزیمت نموده و به همراهی چامسهورد نایب الساطنه وقت نطقه اصلاحی را که بنام آنها موسوم گردید طرح نمود. وزیر مذکور در صدد بود که آزادانه تعهدات خود را انجام دهد ولی نایب الساطنه را حس محافظه کاری شدید از همراهی و توافق با وی مانع شد. (۱) این شخص میگفت نظریات مناکو برای يك يادو نسل بعد مفید معنی حالت تواند بود. حکومت انگلستان بهیچوجه از وزیر هندوستان طرفداری نکرد و او را تشویق و تقویت ننمود. حاك خاتمه یافت بریطانیا كریچه خود را متظاهر به نگهداری مواعید خویش مینمود ولی معنا از قولی که داده بود متأسف و بی بهانه ای میگشت که پیمان شکنی خود را متکمل پسندیده ای در آورد. لوید جرج رئیس الوزراء وقت با يك سوء سیاست باهری اعلام نمود که دولت بریطانیا مصمم است برای همیشه حکمدار مطلق هندوستان باشد. و لازم است که دائماً «اسگلتی» از اقتدار و قدرت استعمار بریطانیا در هندوستان مشهود و باقی بماند. (۲) چندی قبل از آن حادثه لورد کرزن چنین نوشته بود: «وظیفه فعلی و آینده انگلستان استحکام حکمداری خود در هندوستان میباشد. تا آنگجائی که قوه متصوره انسان میتواند راجم به آینده پیش بینی کند دولت بریطانیا باید قدرت و توانائی خود را در اجراء این وظیفه بکار برد (۳) در سال ۱۹۲۵ لورد برکنهد اظهار داشته بود: «من نمیتوانم تصور کنم که ما در آینده ولو آینده بسیار دوری که فکر آنرا هم نتوانیم بکنیم از حکمداری خود در هندوستان که حافظ مصالح ما و مصالح خود هندوستان است صرف نظر کنیم» (۴) جمله اخیر متضمن بهترین احادیث رباکاری امپراطوری میباشد:

باین جهت بابه اصلاحات بروی اساسی که موقتاً اوامیدوار بود گذاشته

(۱) ایمز نیویورک مورخه ۱۱/۱۰ سپتامبر ۱۹۳۵

(۲) سندرلاند ص ۲۸۷

(۳) ایضا ص ۴۸۹

(۴) ایضا